

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فرقان (جلسه پنجم)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۹۵/۹/۲۴

نیت های خود را در ذهن بیاورید. ان شاء الله این مجلس، مجلس ذکر و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) باشد بلکه ان شاء الله حاجت همه برآورده شود، صلواتی بفرستید.

همانطور که می دانید خیراتی که به بشر تا کنون رسیده است، مدیون پیامبران (علیهم السلام) از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت خاتم (صلوات الله علیه و آله) بوده است. خیراتی که از انبیاء (علیهم السلام) رسیده است به واسطه پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و آله) رسیده است. منشاء اصلی خیرات، پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) است. برای اینکه توجه ما به حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) قوت بگیرد صلواتی ختم بفرمایید.

بحث صلوات به معنای اتصال به فیض مقدس الهی است. همان فیضی که خداوند در سوره مبارکه احزاب وعده داده است. به واسطه صلوات، گناهان انسان بخشیده می شود و خطاها و لغزش هایی که در طول عمر مرتکب شده است قلم عفو بر روی آنها کشیده شده و حتی ممکن است تبدیل به حسنه گردد. این مشروط به زمانی است که انسان محبت به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) پیدا کند و به واسطه آن محبت به اعمالی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) دوست می دارد هم در او اتفاق بیافتد. صلوات وقتی نتیجه دارد که انسان همانطور که به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) عشق می ورزد به اعمالی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) دوست دارند نیز عشق بورزد و از اعمالی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) دوست ندارند نیز اجتناب و خودداری کند. در این صورت صلوات جواب خواهد داد، صلوات واقعی به این معنا است. بنابراین باید انسان رابطه داشتن با پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و اعمالی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) دوست داشتند و رابطه خود را با دشمنان پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و اعمالی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) دشمن می داشتند قطع کند. ان شاء الله به برکت این چند شبی که به نام

پیامبر (صلوات الله علیه و آله) است، این رفتار که هنوز در ما تحقق نیافته است، تحقق یابد و اگر افتاده قوت بیشتری پیدا کند و ما اهل صلوات شویم، صلواتی ختم بفرماید.

در هفته‌های گذشته، موضوع جلسه سوره مبارکه فرقان بود. جلسات را با رویکرد خانواده مطرح می‌کنیم و ان‌شاءالله سعی می‌کنیم به بحث خانواده بیشتر پردازیم. بحث سوره‌ای را متوقف نمی‌کنیم چون همین که محفلی حول سوره‌ای دایر می‌شود، ملائکه آن سوره به جلسه دعوت می‌شوند. به هر حال خواسته یا ناخواسته در روح و روان ما اثر دارد. مانند آن است که ما به یک مهمانی رفته و میزبان ما سوره مبارکه فرقان بوده است. خیلی مغتنم است که انسان در ایام عمر خود میزبان یک سری از سوره‌ها باشد. ما سعی می‌کنیم با مضامینی از سوره آشنا شویم و اگر در گذشته فرصت برای مطالعه سوره نداشته‌ایم، در این جلسات موضوعات سوره را بررسی کرده یا اگر قبلاً خوانده‌ایم، موضوعات سوره را با دقت بیشتری مطالعه کنیم.

خلاصه و یادآوری مباحث مطرح شده در جلسات گذشته:

۱. بحث «برکت» مهم‌ترین موضوعی است که در سوره مبارکه فرقان آمده است. در این سوره واژه «تبارک» آمده است و می‌توان سوره فرقان را به عنوان سوره «تبارک» در ذهن داشت. سوره دیگری که به موضوع «تبارک» اشاره دارد سوره مبارکه مُلک است. واژه «تبارک» در سوره مبارکه فرقان چند بار تکرار شده است.
۲. یکی دیگر از خصوصیات سوره فرقان معرفی قرآن به وجه فرقانیت است. کلمه «فرقان» خود از نام‌های دیگر قرآن است، این نیز موضوع مهمی است که خداوند یک سوره را به نام فرقان اختصاص داده است که نام دیگر قرآن یا کارکرد قرآن است. انتظاری که از قرآن در ذهن است به عنوان میزان بین حق و باطل است.
۳. خصوصیت دیگر سوره فرقان معرفی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) به عنوان «نذیر» است. نذیر کسی است که عامل هشداردهنده انسان است. حال این که حالت تشویق یا حالت تنبیه را در بر دارد.
۴. خصوصیت دیگر سوره فرقان فهرست کردن انواع انحرافات است که انسان با آنها مواجه می‌شود و او را از مسیر حق دور می‌کند را بیان می‌کند. اگر کسی به دنبال لیست کردن انحرافات انسان از مسیر حق است می‌تواند این سوره را دنبال کند.

۵. به هر حال انسان در دنیا زندگی می‌کند و باید بداند که ارزش این دنیا تا چه اندازه است. چقدر باید به دنیا اعتنا کرد. آیه ۱۰ سوره مبارکه فرقان این موضوع را به صورت واضح بیان می‌کند. «خیراً من ذالک» یعنی خداوند هیچ ابایی نداشت از اینکه به پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) قصر و مواهب دنیایی دهد ولی این‌گونه نبوده به این ترتیب ممکن است پیامبران (علیهم‌السلام) هم از مواهب دنیا حصر و بهره داشته باشند و ممکن است نداشته باشند.

وَقَالُوا مَا لِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَأَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷)
 أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸)
 انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ فُصُورًا (۱۰)

برخی گفتند که خداوند چرا به پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) باغ نداده است و دارایی و امکانات مالی نداده است خداوند به پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) رو می‌کند و می‌فرماید بین چگونه برای تو مثل‌ها از دنیا زدم. خداوند تعمد دارد که بگوید به پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) خود باغ و گنج نداده است.

نکته پنجم می‌شود اعتباری سنجی دنیا نسبت به آخرت. که شبیه همان موضوع در سوره زخرف است و البته مفصل‌تر بیان شده است.

برخی نکات سوره هم مربوط به آیات تکوینی است، آیات عجیبی در این سوره وجود دارد که از روی آنها عبور می‌کنیم تا به آیات «عباد الرحمان» و بحث اصلی خود برسیم.

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)
 ثُمَّ قَبْضَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷)

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸)

یکی از آیاتی است که در متون فلسفی خیلی به آن اعتنا شده است، «کیف مد اظل» آیا ندیده پروردگارت چگونه سایه را گسترده ساخت. خدا خود را با سایه معرفی می کند، یعنی اگر خدا می خواست سایه را ساکن قرار می داد، یعنی شیء می چرخید نسبت به حرکت خورشید و سایه ثابت می ماند، شأن مستقل برای سایه قائل می شد و خود، موجود جدیدی غیر وابسته به موجود دیگر می شد؛ ولی آن را وابسته به شیء خلق کرد. خورشید را دلیل سایه قرار داد. یعنی چون خورشید هست پس سایه هست.

۶. نکته بعدی که در سوره فرقان مطرح می شود نوع استدلال و روش استدلال را نشان می دهد. چون خدا هست خیلی چیزها هستند. نه به دلیل اینکه خیلی چیزها هست خدا هست. درحالی که استدلال های ما نوعا از سمت نادرست است مثلا در برهان نظم ما می گوئیم چون نظم هست پس خدا هست در حالی که باید از سمت دیگر تحلیل کرد، چون خدا هست پس نظم هست.

مثلا در خود آیه اَلَمْ تَرَ اِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا درست است که ابتدا دقت روی شیء می رود ولی در واقع سایه نور است مثلا در شب که ظلمت وجود دارد نور نیست بنابراین سایه نیز وجود ندارد. نوعا در استدلال، اصل از معلول به منشاء نیست بلکه از خود منشاء به معلول است که این مطلب برهان را ترتیب می دهد که در تمام زندگی کاربرد دارد. برای مثال در رابطه با یک انسان متعالی و خوب یک بار می گوئیم چون این انسان متعالی و خوب است پس کار خوب انجام می دهد و بار دیگر می گوئیم چون این فرد کار خوبی انجام می دهد پس انسان خوب و متعالی است. این دو نوع استدلال است که ما نوعا از مسیر اول می رویم. یک موقع انسان با خدا عهد کرده و می گوید چون با خدا عهد کرده ام پس فلان اتفاق حتما برای من می افتد، نوع دیگر این گونه است که می گوید چون با خدا عهد کردم پس این اتفاق برای من می افتد. نوعا ایمان از آن بالایی سرچشمه می گیرد، یعنی چون خدا، خداست، چون خوبی، خوبی است، چون خدا رحمانیت دارد پس بنابراین از خوب غیر خوب صادر نمی شود. این موضوع کاربردهای متعددی دارد.

سوال: آیا می توان این آیه را این گونه برداشت کرد که خداوند می توانست زمین را طوری قرار دهد که سایه تشکیل نشود؟

- بستگی دارد «وجعله» را به چه چیزی بگیرید. اگر به «ظل» بگیرید، اگر می‌خواست آن را-سایه را- ساکن قرار می‌داد، یعنی آن زمانی که سایه وصل به شیء نباشد و مستقل باشد. از طرف دیگر زمانی که حرکت و حالات مختلف نباشد، سایه هم نخواهد بود.

آیات میانه سوره که ما خیلی به آنها پرداختیم را تا حدی رونمایی کنیم:

شب: به عنوان لباس

خواب: به عنوان آرامش

روز: زنده شدن

ریاح: بشارت‌دهنده، بادهای بشارت‌دهنده چون انواع بادها را داریم، مثل باد خزان‌کننده و از این دست ولی در این آیه به بادهای بشارت‌دهنده که نوید بهار را می‌دهد، اشاره کرده است.

آب: به عنوان طهور، ما هر زمان جایی را می‌شوئیم می‌گوییم خدا را شکر که آب هست و می‌توان کثیفی را شست. از طرفی خدا را شکر می‌کنیم که بعد از شستن این خیسی، خشک می‌شود. این موضوع به این دلیل است که «وسماء ذات الرج» یعنی آب از آسمان آمده است و به آسمان باز می‌گردد. اگر این خاصیت برای آب نبود یعنی می‌آمد و نمی‌رفت حیات محقق نمی‌شد، چون حیات در اثر آمدن و رفت آب رخ می‌دهد. شما وقتی یک گیاهی را آب می‌دهید چون آب در آن جریان پیدا می‌کند حیات در او ایجاد می‌شود. در سوره مبارک طارق اشاره می‌شود که سماء ذات رجع است و ارض ذات صدع است. یعنی از یک سمت رجع و صدع بودن آسمان و زمین را به وضعیت آب نسبت می‌دهند. به همان دلیل در این آیه می‌فرماید: «و ما انزلنا من سماء ماء طهورا».

سوال: منظور از ظل تاریکی است. یعنی در کل تاریکی است و وقتی می‌گوید مد این تاریکی گسترش می‌یابد؟

- منظور از سایه به این معناست که وقتی یک شیء در برابر نور است، اثر آن شیء را که به صورت تاریکی ظاهر می‌شود را ظل می‌گوییم. «مد» به معنا بلند شدن و کش آمدن است. در تاریکی که دیگر نوری نیست که شیء در مقابل آن اثر داشته باشد و سایه ایجاد شود. مثلاً درخت در اثر نور است که سایه‌ای ایجاد می‌کند.

لُنْحَىٰ بِهٖ بَلَدَةٌ مَّيْتًا وَنُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَآنَاسِي كَثِيرًا (۴۹)

بحث حیات و بلدهٔ میتا، موضوعاتی که در رابطه با آب است و مواردی است که در این سوره ذکر شده است.

آیات مربوط به عباد الرحمن

«عباد الرحمن» یعنی بندگانی که رنگ خدايي و رحمت عام خدايي را گرفته‌اند، یعنی خیر و فیض آنها برای خاص و عام، مومن و کافر، جانور و گیاه. یعنی شمولیت رحمتشان فراگیر است و فقط مختص انسان نیست و جنبه عمومی دارد.

ویژگی‌های «عباد الرحمن»

۱. يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا، بی تکبر و بی تکلف روی زمین راه می‌روند. کسی نمی‌تواند فخری از این‌ها ببیند.
۲. إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، اگر به جاهلی برخورد کنند؛ جاهل در قرآن بی علم و بی عقل می‌باشد؛ برای جاهل امنیت هستند درست است که جاهل امنیت را بر هم می‌زند ولی عباد الرحمن برای او امنیت هستند. یعنی مقابل مثل نمی‌کند و مثل جاهل که امنیت را سلب می‌کند این افراد امنیت را سلب نمی‌کنند، حتی برای خود آن افراد هم این کار را نمی‌کنند، ممکن است با جهل آنها مقابله کنند ولی امنیت آنها را برهم نمی‌زنند.

۱. يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا، در شب بیتوته دارند یعنی بیت دارند و با نماز شب ادغام شده است.
۲. يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، خوب بودنشان عامل این نیست که از عذاب نترسند، یعنی برای خوب بودنشان حساب خصوصی قائل نیستند. یعنی این گونه فکر نمی‌کنند، با کارهای خوبی که ما کردیم خداوند چرا باید ما را عذاب کند. درحالی که افراد هرچه عباد الرحمان تر هستند نسبت به این موضوع که می‌گویند «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ» دعای بیشتری دارند. اینطور نیست که این فرد احساس کند عمل خوب او مساوی با بهشت رفتن قطعی است یعنی برای خود استحقاق قائل نمی‌شود. این موضوع را در دعاهاى امیرالمومنین (علیه‌السلام) زیاد می‌بینیم، در واقع امیرالمومنین (علیه‌السلام) اگر دعای کمیل می‌خواند برای ما نیست بلکه برای خود می‌خواند، طبق آیه ۶۵ همین سوره جنبه تعلیمی ندارد، جزء عباد الرحمن است و واقعا می‌خواهد جهنم از او دور باشد و دلیل

آن هم إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، است یعنی جهنم هم از جهت استقرار و هم از جهت اقامتگاه جای بدی است. عمل منجر نمی‌شود این خوف و رجاء به هم بریزد. در واقع هم این طور هست، خدا خداست و خالق و مالک ما است و اگر هم ما کار خوبی می‌کنیم و از بدی دوری می‌کنیم، حقی برای مصون بودن، تولید نمی‌کند. فهم این موضوع شاید برای ما سخت باشد ولی اگر قرآن بخوانیم و آیات را مطالعه کنیم متوجه می‌شویم.

عباد الرحمن مومنین متقینی هستند که در این سوره به وصف «عباد الرحمن» ذکر شده‌اند. بیشتر جنبه اجتماعی بودن آنها در این سوره اهمیت دارد.

«مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»، محل استقرار و قرار و اطمینان، رضایت، محل رضایت آنهایی که مربوط به «قرار» است. محل اقامت، اقامت همان «مقام»، یعنی جایی که مرتبه پیدا می‌کند و نزولات الهی نازل می‌شود، مقام حالت نتیجه و مرتبه مقام آن، مقامی که نسبت به خیرات انجام داده است. سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا هم برای بهشت و هم برای جهنم است، مستقر محل قرار است که در این آیه «ساءت» است یعنی خیلی بد، و «مقام» هم به معنای مرتبه خیلی بد است یعنی مرتب دریافت‌های ناجور دارد. در واقع «قرار» مربوط به خود فرد است و «مقام» مربوط به آن چیزی است که بر فرد نازل می‌شود.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

انفاق می‌کنند و در این حال نه اسراف می‌کنند و نه دستشان تنگ می‌شود. این موضوع در سوره مبارکه اسراء هم اشاره شده است که خداوند اصرار دارد یک نفر وقتی انفاق می‌کند مسیر تعادل را حتما رعایت کند که این افراد هم همین کار را می‌کنند.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَكَانُوا يُقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)

لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ به نوعی بیان می‌کند حوادث زندگی و شرایط زندگی منجر نمی‌شود آنها غیر خدا را اله خود قرار دهند. شرایط سخت زندگی آنها را از وضعیت تعادل خارج نمی‌کند. خیلی مهم است که این افراد نه قتل نفس دارند و نه زنا می‌کنند. من چند سالی در رابطه با این دو موضوع فکر می‌کردم که چرا برای «عباد الرحمان» این دو ویژگی، قتل و زنا را مطرح کند.

آقای عباسی: در این رابطه سه نکته به ذهن بنده می‌رسد. نکته اول اینکه بین شرک و گناه رابطه وثیقی وجود دارد چرا که در ابتدا آیاتی در رابطه با صفت‌های مثبت «عباد الرحمان» صحبت شد و یک مرتبه در این آیه صفت‌هایی را «عباد الرحمان» باید از خود سلب کنند می‌آید و اولین صفت سلبی هم شرک را مطرح می‌کند.

نکته دوم این است بین قتل و زنا نیز رابطه وجود دارد که هر دو منجر به قتل می‌شود. چون انسان‌ها به واسطه رابطه نامشروعی که با هم دارند دچار خباثت شده و از حیات طیبه محروم می‌شوند و هم ممکن است فرزندی از این رابطه شکل بگیرد که او نیز از این حیات طیبه محروم شود. در سوره مبارکه نور نیز زناکننده را هم تراز با مشرک در نظر گرفته شده است.

نکته سوم، بعضی گناهان مرتبه‌ای هستند همانطور که خیرات مرتبه‌ای هستند. مثلاً برای سرقت شاید نتوان مرتبه در نظر گرفت ولی برای شرک و زنا می‌توان این کار را کرد. به میزان نفی شرک این موضوعات در رابطه با افراد کم می‌شود. برای مثال در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که برای همه اعضا زناپی وجود دارد.

نظر آقای عباسی نکته سوم است. روی این نکته می‌توان تمرکز کرد که به طور قطع «عباد الرحمان» خود را از هیچ گناهی مصون نمی‌داند. یعنی نمی‌گوید چون من انسان خوبی هستم پس از گناه مصون هستم. حتی در رابطه با زنا نیز این را نمی‌گوید. مراقبت دارد. اغلب لطمه‌هایی که به انسان خورده شده چه در رابطه با مسائل اقتصادی یا مسائلی از این دست، به این دلیل است که انسان برای خود یک مقامی قائل است که آن گناه را برای خود نمی‌بیند.

در یکی از موارد شخصی با مشکلی در خانواده روبه‌رو شده بودند که باعث شده بود در درگیری با همسرشان زد و خوردی صورت بگیرد، از این فرد سوال کردم که چرا شما باید به این کار دست بزنید، ایشان شروع کردند به گریه

کردن و پاسخ دادند: «من در دورانی که مجرد بودم اگر کسی به من می‌گفت همسرش را مورد ضرب و شتم قرار داده با او به شدت برخورد می‌کردم، حالا من با این طرز فکر این کار را انجام داده‌ام و از این ناراحت هستم که من چرا باید این کار را بکنم.» اگر این فرد مراقبت نداشته باشد ممکن است دست به گناهان بزرگتر نیز بزند و این خطرناک است. برخی افراد به دلایلی مثلاً نمازی که می‌خوانند و کارهای خوبی که دارند؛ در امورشان مراقبت نمی‌کنند، حریم‌ها را نیز رعایت نمی‌کنند و دچار مشکلاتی می‌شوند. نباید خود را مصون دید، آدم‌هایی که این ویژگی‌های «عباد الرحمان» را دارند اهل مراعات هستند. متأسفانه افرادی هستند که به دلیل مومن بودن مراقبت‌هاشان کمتر می‌شود. این گناهان ناگهانی اتفاق نمی‌افتد و به تدریج است. برای مثال ما در این مدرسه با برخی از افراد سابقه ده ساله داریم ولی این سابقه دلیل بر شوخی کردن نیست. اگر این اتفاق بیافتد یعنی «ولایزنون» را رعایت نکردیم. افراد به واسطه متاهل بودن به واسطه امام جماعت بودن و از این موارد مصون از گناه نیست. هیچگاه فرد نباید مراعات کردن نسبت به زنان یا نفوس را رها کند. قتل نفس نیز به همین ترتیب است. قتل نفس یعنی یک فرد کاری کند که یک نفر زودتر از عمرش بمیرد. مثلاً فردی همسر خود را عذاب دهد و این موضوع باعث شود که همسر او چند سال کمتر عمر کند. این می‌تواند از مصادیق قتل نفس باشد. این موضوع در زندگی خانوادگی خیلی اتفاق می‌افتد. حتی برای برخی شهرها می‌توان آمار گرفت مثلاً در برخی شهرها وقتی بررسی می‌کنید طول عمر خانم‌ها ۲۰ سال کمتر از آقایان است.

دعا کنید ندانسته هر خطایی کردیم که منجر شده است کسی از این موضوع لطمه‌ای ببیند و به این واسطه عمر او کوتاه شود، به واسطه خواندن این سوره خداوند به آن فرد چیزهایی را عنایت کند تا جبران این کار ما باشد..

این در رابطه با کسانی هست که ناحق باشد ولی کفار و افرادی که حق آنها لطمه دیدن است باید در رابطه با آنها کارهایی کرد که آنها بیشتر لطمه ببینند. مثلاً رباخوار است یا مردم را گمراه می‌کند دست از این کارها بردارد که بحث این موارد جدا است ولی در رابطه با روابط خصوصی خود با فامیل با فرزندان که این فرزندان خیلی مهم هستند. خیلی باید دقت کرد چون فرزندان تا یک سنی خیلی والدین را اذیت می‌کنند. از خدا بخواهیم به برکت این شب‌ها گناهانی مثل زنا که نمی‌دانیم و ممکن است به دلیل یک شوخی ساده حرمت‌ها شکسته شود، دچار این گناهان نشویم دچار قتل نفس با ویژگی‌های بیان شده نشویم. این دقت‌ها و مراقبت‌ها ما را زنده و توفیقات ما را زیاد می‌کند.

شهادت یک مقام است، صرف کشته شدن نیست. در کل فرقی نمی کند به هر حال می رویم آن طرف، ولی این خیلی سخت است که در آخرت در پرونده ما ندانسته زنا و قتل نفس ثبت شود بنابراین در دعاهایمان این موضوعات را قرار دهیم.

يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)

نکته خیلی مهمی که وجود دارد این است که اگر انسان باور می کرد اگر دچار گناه شود، یعنی دچار «اثامه» می شود یعنی خود را در سنج گناه می اندازد و از جنس گناه می شود که در این صورت عذاب او مضاعف می شود و به این دلیل است که جنس قیامت عذاب را مضاعف می کند. برای مثال وقتی به بدن ضربه می خورد تا به عصب برسد شدت کم می شود ولی وقتی تنها عصب باشد خوب شدت آن بیشتر است آخرت نیز شبیه به برخورد با عصب است. چون جنس قیامت پرده ها کنار می رود عذاب آن نیز حالت «زهر» دارد و به معنای برابر است که البته بستگی دارد. خود «اثم» مثل مجازات می ماند. جنس روز قیامت «خلود» است، نه این که خداوند بخواهد کسی را در بهشت یا جهنم خالد کند و این گونه هم نیست که خداوند نخواهد جعلی نیست. مثلاً در خواب امکان پیش رفت و پس رفت امکان عمل نیست و هر چه هست خود نفس است که اگر خوب باشد خوب است و اگر بد باشد بد است. قابل تغییر هم نیست و وصل به اراده است و اینطور نیست که روز و شب بگذرد و فرد خوبی و بدی را زیاد کند. جنس قیامت خلود است. اگر انسان این موضوع را بداند سمت هیچ گناهی نمی رود. این حالت خاری و پستی امکان برگشت ندارد و همیشگی است. خلود را عقلی نگیرید، عرفی در نظر بگیرید.

سوال: بحث شفاعت چه می شود؟

- آیات شفاعت در قرآن سوره مبارکه مدثر است:

فَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱) مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ (۴۴) وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶) حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ (۴۷) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸) مَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸)

حضرت علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیات مباحثی را آورده‌اند و به عنوان «اثبات شفاعت قرآن» مطرح کرده‌اند. برای اصحاب یمن امکانی فراهم شد که بتوانند از مجرمین سوالاتی پرسند، سوال می‌کند چرا برای شما شفاعت نبود، پاسخ دادند چون ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام مسکین هم نداشتیم، همنشین با گناه کاران بودیم و تکذیب روز دین هم کردیم. بنابراین آنچه انسان را از شفاعت محروم می‌کند این موارد است. شفاعت با توجه به این سوره برای همسر فرعون است برای کسی است که در جایی گیر افتاده است. همسر فرعون در دربار گیر افتاده بود اظهار ایمان کرد و شهید شد. حب اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) درست است ولی با شرایطی که در سوره مطرح کرد شفاعت شامل حال انسان می‌شود.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)

در این آیه اشاره می‌کند به وسیله توبه گناهان تبدیل به حسنه می‌شود. مومنین باید مراقبت بیشتری داشته باشند تا در آن سمت قرار نگیرند. چه بسا در یک خانواده دو برادر هستند که یکی تا اواخر عمر خود مومن بوده ولی یک لغزشی او را به هلاکت رسانده و برادر دیگر در اواخر عمر خود توبه کرده و عاقبت بخیر شده این به معنای تصادفی بودن نیست بلکه از جنبه تمثیل بیان کردیم که همیشه خوف و رجا هست و کسی نباید خود را مصون بداند. از طرف دیگر نباید کسی خود را آخر خط ببیند. ما نسبت به هیچ کس نمی‌توانیم بگوییم در جهنم قرار می‌گیرد.

وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)

وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا (۷۳)

این آیات می‌تواند تبدیل به دستورالعمل شوند. عباد الرحمن «الزُّور» یعنی شهادت به زور نمی‌دهند، در مواجهه با لغو با کرامت و بزرگواری برخورد می‌کنند. لغو آنها را جو زده نمی‌کند و تعادل او را به هم نمی‌ریزد. کرامت یعنی تحت تاثیر الگوهای غلط قرار نمی‌گیرد. با کرامت عبور می‌کند یعنی به او آسیبی نمی‌رسد و انعطاف دارد و به کسی

لطمه نمی‌زند و جنگ به پا می‌کند و زیر بار لغو هم نمی‌رود. ما خیلی وقتها وقتی به لغو می‌رسیم اعتدال را رعایت نمی‌کنیم و خارج می‌شویم. لغو دیگران روی او اثر ندارد. خیلی وقتها ما می‌خواهیم جلوی بدی جامعه بایستیم نمی‌توانیم مدیریت کنیم و شروع به بدی کردن می‌کنیم.

اگر کسی در رابطه با حرف خدا حرفی زد از نزدیکان تا فامیل با بی‌اعتنایی با او برخورد نکنیم. در زندگی ما این موارد خیلی پیش می‌آید مثلاً یک نفر به نحوی ذکر خدا را بیان می‌کند ما او را حمایت نمی‌کنیم یا سکوت می‌کنیم یا مخالفت می‌کنیم. وقتی کسی چیزی گفت که رایحه‌ای از ذکر خدا داشت او را تایید کنیم و بشنویم. «صُمَّاَ وَ عَمِّيَّانَا» یعنی مخصوصاً بی‌اعتنایی می‌کند. نباید ذکر خدا برای انسان حالت خنثی داشته باشد.

«يَخْرُؤُا» یعنی وقتی آیات را می‌شنود سجده می‌کند و لَمْ يَخْرُؤُا یعنی سجده نمی‌کند و بی‌اعتنا است و «عليها» یعنی آیه بر او نازل و خواند می‌شود.

سوال: در سوره مدثر اصحاب یمین چه نیازی به شفاعت دارند؟

- شاید شفاعت چیز دیگری است. شفاعت بیشتر زمانی است که مثلاً ما که علم به قرآن نداریم ولی ارتباط با پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و شفاعت ایشان باعث می‌شود ما علم پیدا می‌کنیم. آنقدر جا دارد برای شفاعت، که وقتی انسان از گناه پاک می‌شود مستعد شفاعت می‌شود چون عالم آخرت خیلی بی‌نهایت است.

تفسیر المیزان آیه ۷۳ (صُمَّاَ وَ عَمِّيَّانَا) یعنی از روی تفکر و تعقل با آنها برخورد می‌کنند. «عباد الرحمان» با لغو مواجه نمی‌شوند بلکه با ذکر مواجه می‌شوند. همین سیستم را برای لغو پیاده می‌کنند. یکی ناظر به اتفاقات فردی است و قرآن خواندن و روایات و احادیث است و دیگری در ارتباط با تعامل با دیگران است وقتی آیات برای آنها خوانده می‌شود یا با آنها مواجه می‌شوند نسبت به آن واکنش مثبت دارند. شفاعت از واژه «شفع» به معنای جفت شدن است پس باید شرایطی برای این حالت وجود داشته باشد.

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تحِيَّةً وَ سَلَامًا (۷۵)

خَلِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقْرَأً وَ مُقَامًا (۷۶)

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

آیه خَلِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقْرَأً وَ مُقَامًا (۷۶)

از آیات غرر کل قرآن است و آیتی است که لازم است انسان آن را هم از نظر معنایی و هم از نظر عملی بداند به این دلیل که تمامی بحث هدایت و ضلالت را این آیه به صورت کاربردی بیان کرده است.

مَا يَعْْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي یعنی شما بی اندازه هستید اگر دعا نباشد. یعنی دعای شما باعث می شود شما در نزد خداوند قدر و اندازه پیدا کند. هر کس می خواهد قدر خود را نزد خداوند بداند بنگرد دعای او نزد خداوند چیست. قدرشناسی انسان با دعا نزد خداوند معلوم می شود. دعا آن چیزی است که انسان در نظر می گیرد و برای آن اقدام می کند. برای مثال: دعا می کنید که از یاران امام زمان (عج الله تعالی فرجه) باشید و تمام شرایط را برای تحقق آن فراهم کنید در این صورت دعا رخ داده است. خدایا قرب خود را نصیب ما کن، خوب من باید یک نسبتی با قرب داشته باشم تا آن را نصیب من کند.

خدایا من را از هر گناهی و آلودگی و از هر رجسی پاک کن، من باید مصادیق پلیدی را در زندگی خود تشخیص دهم. خدایا اضطراب های درونی من را به ایمان تبدیل کن، من باید بفهمم این اضطراب چگونه به ایمان تبدیل می شود. خدایا توفیق قدرشناسی نعمت ها را به من بده، ابتدا باید نعمتها را بشناسم تا قدر آنها را بدانم. این ها روشهای دعا کردن است. به همان اندازه که انسان زبان برای دعا کردن دارد، قدر دارد.

تمرین این هفته

۱. برخورد ما با لغو به صورت کرامت باشد. ناهنجاری درست نکنیم و با خوبی و کرامت از آن عبور کنیم و خود را آلوده نکنیم.
۲. اگر رایحه ای از ذکر خدا در اطراف ما بود، هم افزایی کنیم و نسبت به آن بی اعتنا نباشیم.
۳. روی دعاها وقوف بیشتری داشته باشیم.

علت تعطیلی جلسات در هفته‌های گذشته از این قرار بود که به دلیل بزرگ شدن فرزندان دختر و پسر و نزدیک شدن به سن بلوغ لازم دانستیم که برای ادامه جلسات تمهیداتی اندیشیده شود تا مشکلات و آسیب‌هایی رخ ندهد. گروهی از دوستان نظراتی داشتند که به دنبال اجرایی کردن آنها هستند و از طرفی از همه شما بزرگوارن تقاضا داریم اگر نظر و پیشنهادی در این رابطه دارید به آقای ساعدی اعلام کنید.

- در رابطه با بحث شام نیز این موضوع فعلا به دلایلی مثل طولانی شدن جلسه و شرایطی که در تهیه و توزیع آن وجود دارد تعطیل است مگر زمانی که بانی داشته باشد.
- قرار شد جلسات به صورت موضوع محور پیش برود تا افراد بدانند موضوع بحث سوره فرقان است و این موضوعات در آن مطرح شده است و پیگیر جلسه باشند. همچنین اگر می‌توانند فایل پیاده شده جلسات را از وبلاگ «مالک الملک» دریافت نمایند.
- ان‌شالله ازین پس سعی می‌کنیم جلسه را ساعت ۸ به پایان برسانیم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات